

زان یار دلنوازم شکری است با شکایت

احمد خاتمی*

همکار عزیزم مرحوم دکتر محمدحسن حائری را دریافتم و به دنبال اطلاعات بیشتر درباره چگونگی و چرایی مرگ او، گذرم به سایت میراث مکتوب افتاد که یادداشتی از استاد دکتر نوریان درباره دکتر حائری منتشر کرده بود، آن را خواندم و به دنبال اخبار دیگر سایت میراث مکتوب و گزارش میراث را و یادداشتی از مرحوم لاهوتی را که اتفاقاً نقدی بود بر کتاب مثنوی مولوی که شهریورماه ۱۳۹۱ - اگرچه تاریخ چاپش ۱۳۹۰ است - با مقدمه و حواشی و تعلیقات اینجانب از سوی مرکز نشر دانشگاهی منتشر شده است.

حقیقتاً اینکه استاد لاهوتی کار مرا در فاصله‌ای کوتاه (شهریورماه ۱۳۹۱ زمان انتشار کتاب تا ۱۷ اسفندماه ۹۱ روز وفات او) در وضعیت سخت بیماری - که متأسفانه ماه‌های آخر عمر گریانش را گرفته بود - در خارج از کشور دیده و به بررسی و نقد آن پرداخت، مایه مباهات است. خوانندگان محترم می‌دانند که انتشار مثنوی‌های متعدد در هر سال تا چه میزان است، بررسی‌های اجمالی حکایت از آن دارد که هشتاد گونه چاپ از مثنوی در بازار کتاب موجود است و انتخاب این چاپ از مثنوی برای لاهوتی حتماً ویژگی خاصی داشته است؛ اگرچه با مطالعه یادداشت او سخت شگفت‌زده شدم.^۱ به راستی انتظارم از یادداشت لاهوتی چیزی دیگر بود، دوست می‌داشتم به ضعف‌های علمی و روشی کتاب می‌پرداختند و از بیان مطالبی که در شأن قلم او نیست پرهیز می‌کردند. متأسفم که پاسخ این یادداشت را هنگامی می‌نویسم که او از میان ما رفته

استاد حسن لاهوتی را - که خدایش بیامرزاد! - نخستین بار در سال ۱۳۸۶ در همایش دین و مولانا که از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در دانشگاه شیراز برگزار شد، دیدم. خوشبختانه کار از دیدن گذشت و هنگامی که به توصیه دوست دانشمند و نازنینم جناب آقای دکتر نیری و به همراه استاد و همکار گرانمایه جناب آقای دکتر علی محمد سجادی و شادروان استاد حسن لاهوتی به گشت‌و‌گذاری در شهر پرداختیم و بر مزار حافظ فاتحه‌ای خواندیم و در آرامگاه سعدی زمانی آرام یافتیم و به زیارت مراقد مشایخ شیراز رفتیم، فرصتی پیش آمد تا گفت‌وگویی با مرحوم لاهوتی داشته باشم و از بیاناتش استفاده کنم. او را همان گونه که انتظار داشتم، مردی آرام، متواضع، عمیق و دقیق و البته خوش‌محضر و بذله‌گو یافتیم با ملاحظت و نکته‌سنجی‌هایی که مرا به یاد استاد اسماعیل دولتشاهی می‌انداخت؛ هنگامی که با او و تنی چند از همکاران مثنوی می‌خواندیم و لذت‌ها می‌بردیم. خدای بزرگ او را هم بیامرزاد!

پس از این دیدار و گفت‌وگو که چند ساعتی به طول انجامید، چند بار دیگر او را دیدم و چند بار هم به مناسبت‌هایی با او تلفنی گفت‌وگو کردم و همیشه از او به سبب کارهای بزرگی که کرده بود به بزرگی یاد کرده و می‌کنم و برایش احترامی ویژه قائل بوده و هستم.

چندی پیش که از قضا در سفر فرنگ بودم و از طریق اینترنت خبرها را پی می‌گرفتم، خبر درگذشت دوست و

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

۱. هر چند این نوع مجادلات و مباحثات در حوزه‌های علمی و ادبی متداول و البته گاهی خلاف عادت و انتظار است. از این دست یادداشت‌ها درخصوص تصحیح و شرح چاپ مثنوی، یادداشت گزیده شده زنده‌یاد مهدی آذربیدی است بر تصحیح و شرح دکتر محمد استعلامی (نشر دانش س ۱۳، ش ۳، ۱۳۷۲، ص ۷۶) و یادداشت جلال متینی در معرفی شرح دکتر استعلامی و تعریض به مهدی آذربیدی و دکتر توفیق سبحانی (مجله ایران‌شناسی، س ۶، ش ۳، شماره ۳، ۱۳۷۳، ص ۶۰۷-۶۱۹) و پاسخ مرحوم آذربیدی به جلال متینی که در مجموعه نامه‌ها و گفتارهای او به چاپ رسیده است (بالازاده، امیر کاووس، پسر شهرزاد، تهران، یزدا، ۱۳۹۰).



دوره دوم، سال هفتم، شماره یکم و دوم، فروردین - تیرماه ۱۳۹۲

و البته خلاً وجودش در حوزهٔ مثنوی‌شناسی و مولانا‌پژوهی همواره احساس خواهد شد. بنابراین نمی‌خواهم و از نظر روحی نمی‌توانم قلم را رها سازم و آنچه را در دل و ذهن دارم بنویسم، اما برای تنویر افکار عزیزانی که یادداشت ایشان را خوانده‌اند یا می‌خوانند و احتمال دارد که تأثیری در نگاه و قضاوت آن‌ها داشته باشد، نکاتی را متذکر می‌شوم:

۱. نخستین نکته‌ای که موجب شگفتی می‌شود این است که گویی استاد لاهوتی، خاتمی را نمی‌شناخته و با او و آثارش آشنا نبوده است. لحن و کلام او در این یادداشت با آنچه در ملاقات‌ها و گفت‌وگوها بین ما ردوبدل می‌شد متفاوت است. ۲. از یادداشت مرحوم لاهوتی چنین به نظر می‌آید نگارنده مدعی تصحیح مثنوی شده است؛ در حالی که در هیچ موضعی از کتاب چنین ادعایی نداشته‌ام و غرضم را از چاپ مثنوی در سطور اول پیشگفتار به روشنی بیان کرده‌ام:

با وجود اینکه سال‌هاست به تحصیل، تحقیق و تدریس مثنوی اشتغال دارم و از آن چنان چشمه‌ای جوشان به فراخور حال خود بهره‌ها برده و می‌برم، هیچ‌گاه در صدد چاپ مجددی از این کتاب شریف نبوده‌ام... (پیشگفتار، ص پنج).

و در انگیزهٔ این کار همان‌جا نوشته‌ام:

انگیزهٔ اصلی در انتشار چاپ دیگری از مثنوی، پژوهشی بود که بر روی موضوعات مثنوی انجام می‌شد و سال‌های اخیر ذهنم را به خود مشغول کرده بود. در حین انجام آن کار با مشورت دوستان تصمیم بر آن شد که همراه آن پژوهش (که با نام آسمان‌های دگر: راهنمای پژوهش در مثنوی در مرکز نشر دانشگاهی هم‌زمان با انتشار این کتاب منتشر شد) کتاب مثنوی ... به چاپ برسد.

۳. ایشان می‌نویسند: آقای خاتمی که به گفتهٔ خود «سال‌هاست به تحصیل و تحقیق تدریس مثنوی اشتغال» دارد (پیشگفتار، ص پنج) چگونه در این سال‌ها توجه پیدا نکرده‌اند که نیکلسون در نخستین صفحات شرح خود بر مثنوی موافق نسخ خطی قونیه و قاهره وجود بسم‌الله قبل از بیت اول را تکراری می‌خواند... (ص ۶۷). من به درستی مقصود ایشان را دریافتم. اگر مقصود این است که ما در قبل از بیت اول «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را ذکر کرده‌ایم، که نکرده‌ایم. و اگر مقصودشان آن بوده است که در آغاز مقدمه «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را آورده‌ایم، چنین

است، اما خود ایشان نیز در آخرین تصحیحی که از مثنوی بر اساس یافته‌های نیکلسون به چاپ رسانده‌اند (قطره، ۱۳۸۳) در آغاز مقدمهٔ جلد اول بسم‌الله الرحمن الرحیم را آورده‌اند؛ لذا جای بحث و انتقادی نیست.

۴. به نظر می‌آید که همهٔ حرف مرحوم لاهوتی — که حرف درستی هم هست — این است که چرا مثنوی چاپ لیدن که اشکالاتی دارد مکرر چاپ و بدان استناد می‌شود. اقدام شایسته ایشان در چاپ جدید مثنوی در واقع رفع این اشکال و توجه محققان و پژوهشگران به چاپ جدید مثنوی بر اساس آخرین اصلاحات نیکلسون است.

سخن روی راست آن است که من در آغاز انتخاب متن برای چاپ مثنوی ابتدا به نسخهٔ چاپ‌شده جدید مراجعه کردم. ملاحظاتی از جمله وجود غلط‌های تایپی و علائم سجاوندی و عدم رعایت فواصل حروف که امکان اشتباه‌خوانی را در متن فزونی می‌داد از یک‌سو، توجه اهل علم به مثنوی چاپ لیدن — علی‌رغم اشکالاتی که دارد — از سوی دیگر، سبب شد تا اساس کار را بر همان تصحیح قدیم بگذارم و برای رفع اشکالات از نسخهٔ چاپی لاهوتی استفاده کنم. برای این کار هر دو متن با هم مقایسه شد و تفاوت‌هایی — که بنابه گزارش مرحوم لاهوتی یافته‌های بعدی نیکلسون بوده است و ایشان در متن جدید اعمال کرده‌اند — در جداولی تنظیم گردید و در آخر دفتر ششم گنجانده شد تا خوانندگان گرامی که مایل‌اند آخرین تصحیحات نیکلسون را بدانند، بتوانند آن‌ها را در همان جداول بیابند. با این کار تصور می‌کنم که جمع بین هر دو شده است و نسخهٔ کهن و رایج مثنوی چاپ لیدن را — که قریب به اتفاق تحقیقات در چند دههٔ اخیر بر اساس آن و ارجاعات غالب پژوهشگران نیز بدان است — حفظ کنیم و تغییرات بعدی نیکلسون را از طریق زحمات شایستهٔ تقدیر مرحوم لاهوتی در اختیار خوانندگان قرار دهیم. نمی‌دانم این لحن گزنده — که از شخصیت لاهوتی دور است — برای چیست؟ آیا منظور آن بزرگوار این بوده است که باید مجدداً مقالات و تحقیقات نیکلسون خوانده و ترجمه می‌شد و نظر آن مرد بزرگ در متن اعمال می‌گردید؟

اگر این است که توقعی نابه‌جا و غیرمنطقی است. لازمهٔ کارهای علمی، استفاده از دستاوردهای علمی استادانی است که با تخصص کافی نتایج پژوهش‌های خود را منتشر کرده‌اند



و ما نیز چنین کرده‌ایم و خلاصه تغییرات نیکلسون را در مثنوی از طریق نسخه لاهوتی در اختیار خوانندگان قرار داده‌ایم؛ با ذکر تفاوت‌های این نسخه با نسخه هشتاد سال پیش در جداول اختلافات که در ص ۱۱۳۳ آمده، پاسخ این سؤال ایشان هم که «تفاوت این متن با متن چاپی هشتاد سال پیش در کجاست؟» (ص ۷۶) معلوم می‌شود. همچنین با این توضیحات، ایراد دیگر ایشان که چرا بیت نخست مثنوی را تغییر ندادهایم و آن را به همان صورت نسخه چاپ لیدن حفظ کرده‌ایم نیز روشن است. مجدداً تأکید می‌کنم که اساس کار ما همان گونه که در پیشگفتار اشاره شده، نسخه چاپ لیدن بوده است و البته ما در جدول اختلافات، ضبط نسخه حاضر (خاتمی) با نسخه لاهوتی را درباره بیت اول — همان گونه که مرحوم لاهوتی توقع داشته‌اند — نقل کرده‌ایم: «بشنو از نی چون شکایت می‌کند / از جدایی‌ها حکایت می‌کند» (ص ۱۱۳۳، ردیف ۱ از دفتر اول) و خواننده فرزانه از همین جدول می‌تواند به تجدیدنظرهای نیکلسون دست یابد.

۵. یکی دیگر از اشکالات لاهوتی حذف پاورقی‌هاست و شاید این تنها یا مهم‌ترین ایرادی باشد که ایشان در این یادداشت مطرح کرده‌اند. ضمن تأیید این مطلب که ارزش اصلی کار تصحیح، پاورقی‌هایی است که مصحح نقل می‌کند؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که امکان استفاده از پاورقی‌ها برای چه کسانی فراهم است؟ آیا کسانی که مثنوی می‌خوانند هم نیازمند دانستن پاورقی‌ها هستند؟ آیا پژوهشگران مثنوی — که شاید تعدادشان به صد نفر هم نرسد — از پاورقی‌های نیکلسون استفاده می‌کنند؟ و آیا این پژوهشگران در صورت نیاز به پاورقی‌های نیکلسون به مثنوی‌های متنوع منتشر شده، از جمله به مثنوی چاپ شده از سوی مرکز نشر دانشگاهی — به فرض چاپ پاورقی‌ها — استناد خواهند کرد یا به همان منبع اصلی و قدیمی مراجعه می‌کنند؟ متأسفم اعلام کنم که در جست‌وجوی ناتمامی که در این چند روزه در تحقیقات مرتبط با مثنوی داشتیم، پس از گذشت نه سال از انتشار مثنوی چاپ قطره، هیچ‌یک از پژوهشگران پیر و جوان به پژوهش مرحوم لاهوتی استناد نکرده‌اند. با این توضیح به نظر می‌رسد که خوانندگان بیشتر نیازمند به متن مصحح مثنوی هستند و البته تعدادی از پژوهشگران به پاورقی‌های عالمانه مصحح بزرگ مثنوی، شادروان رینولد الین نیکلسون نیز نیازمندند.

۶. ایشان در بخش دیگری از یادداشت نه چندان منصفانه خود مرقوم فرموده‌اند:

فرصت نکرده‌اند [یعنی خاتمی] لااقل مقدمه چاپ لاهوتی را با دیده تحقیق مرور کنند. نسخه چاپی لاهوتی در حقیقت گامی به جلو بود در راه عرضه نسخه‌های کامل‌تر از مثنوی چاپ لیدن هشتاد سال پیش. نسخه چاپی لاهوتی کوشیده است که همه تجدیدنظرها و یافته‌های تازه نیکلسون و کلیه نسخه بدل‌های نسخ خطی قرن هفتم و هشتم مثنوی را چنان که مورد نظر مصحح عظیم‌الشان بریتانیایی مثنوی بوده است، در خود بگنجاند. مثنوی چاپی آقای احمد خاتمی همه این تلاش‌ها را زاید شمرده و به ارائه جدولی از «اختلاف ضبط‌های نسخه حاضر با نسخه لاهوتی» (ص ۱۱۳۳) اکتفا کرده است. بی آنکه توضیح دهد غرض او از درج این جدول چیست (ص ۶۷).

درباره بخش نخست سخن ایشان که نگارنده مقدمه ایشان را مرور نکرده‌ام، با درخواست آرامش و آمرزش برای او مطلبی نمی‌گویم و فقط یادآور می‌شوم که رسیدن به این نتیجه که مقایسه دو نسخه چاپی از یک اثر با یکدیگر ضرورت دارد یا نه مستلزم تأمل و تعمق در هر دو نسخه و قطعاً بررسی ابعاد کار است که لازمه‌اش خواندن مقدمه کتاب است. بخش دوم از کلام ایشان توضیح درباره زحمتی است که در چاپ جدید مثنوی تحمل کرده‌اند که محل بحث نیست و اهل تحقیق و پژوهش کار ایشان را بدون تردید کاری بزرگ و ستودنی می‌دانند، اما نکته‌ای که در بخش سوم مایه شگفتی و البته تأسف شد این است که ایشان اظهار فرموده‌اند که «مثنوی چاپی آقای احمد خاتمی همه این تلاش‌ها را زاید شمرده» است! واقعاً چه کار دیگری می‌توانستیم انجام دهیم جز اینکه ثمرات زحمات ایشان را در قالب جدولی در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

آیا صرف وقت و دقت در یافتن اختلافات نسخه چاپی لیدن و نسخه چاپی لاهوتی و ارائه اختلافات دو نسخه، زاید شمردن تلاش ایشان است؟ اگر کار ایشان را زاید می‌دانستیم چه لزومی داشت که این سختی را بر خود هموار کنیم و به این مقایسه دست زنیم؟ می‌توانستیم مانند ده‌ها نسخه دیگر که با عنوان نسخه نیکلسون منتشر شده، بدون هیچ‌گونه توجهی به زحمات مرحوم استاد لاهوتی، کار را به بازار نشر عرضه نماییم؛



در حالی که قصد من توجه به تلاش‌های ایشان بوده است نه بی‌توجهی.

در همین بخش اشاره نموده‌اند که توضیحی درباره‌ی غرض از درج جدول داده نشده است. در حالی که اولاً در پیشگفتار اشاره شده است که «اساس این کار نسخه‌ی مصحح رینولد الین نیکلسون (چاپ لیدن) است که با نسخه‌ی چاپ شده استاد حسن لاهوتی (تهران، قطر، ۱۳۸۳) مقایسه شده و اختلافات دو نسخه در جدولی در پایان دفتر ششم آمده است». (پیشگفتار، ص ۳۳).

ثانیاً، برای خوانندگان عام مثنوی که این کتاب را برای التذامی خوانند و از قصص و امثال و تمثیلات آن بهره می‌گیرند، تغییر در بعضی از الفاظ ابیات اهمیت‌ی ندارد و آن دسته از خوانندگان خاص مثنوی حتماً مقصود ما را از ارائه‌ی جداول مقایسه‌ی نسخه‌ی چاپی لیدن و نسخه‌ی چاپی لاهوتی می‌دانند و نیاز به توضیح بیشتری از آنچه در پیشگفتار آمده، ندارند. مگر اینکه تصور کنیم مرحوم لاهوتی انتظار داشته‌اند که در مقدمه به معرفی نسخه‌ی چاپ لاهوتی بپردازیم که البته این کار — چون لزوم آن احساس نشد — صورت نگرفته است.

۷. نکته‌ی دیگری که در یادداشت آن مرحوم بدان اشاره شده است، اغلاط تایپی نسخه‌ی لاهوتی است که در جدول اختلافات با عباراتی مانند «ظاهراً اشتباه چاپی است» مشخص شده‌اند و ظاهراً ذکر همین اشتباهات بر ایشان گران آمده است و شاید در ذهنشان گذشته باشد که قصد ما ایراد بر کار ایشان بوده است. خدای را شاهد می‌گیرم که ذکر موارد مذکور — که البته نمونه‌هایش در نسخه‌ی لاهوتی کم نیست و نیاز به بازخوانی و اصلاح دارد — صرفاً برای توجه‌ی خوانندگانی است که احتمال دارد به اصل مثنوی چاپی لاهوتی مراجعه کنند و با واژه یا ترکیب نادرستی مواجه شوند.

۸. ایشان در ضمن انتقادات خود باز هم اشاره کرده‌اند که «ای کاش ایشان دلیل بازگشت خود به چاپ پرغلط هشتاد سال قبل مثنوی مصحح نیکلسون چاپ لیدن را توضیح می‌دادند و برای خوانندگان مثنوی روشن می‌ساختند که چرا نباید قرائت‌هایی را که مصحح اصلی یعنی نیکلسون مرجح دانسته یا سفارش به تغییر آن‌ها کرده است، قبول کنیم».

تصور می‌کنم با توضیحاتی اجمالی که در بندهای پیشین داده‌ام پاسخ این سؤال نیز روشن شده باشد. لازم است اشاره کنم که نسخه‌ی مرکز نشر دانشگاهی تنها نسخه‌ی چاپی مثنوی

است که نسخه‌ی چاپی لیدن و اصلاحات بعدی نیکلسون را بنا به تحقیق و تدوین مرحوم لاهوتی یک‌جا در اختیار خوانندگان و پژوهشگران قرار داده است.

۹. بعد از این ایرادها و اشکالات، مرحوم لاهوتی به مسأله‌ای اشاره دارد که آن هم جای تعجب و طرح آن از سوی ایشان محل تأمل است و آن ابهام «به اهتمام» و «به کوشش» است. گویی که این اصطلاحات مستحدث است و تاکنون علما و ادبای ما آن را به کار نبرده‌اند. کافی است آثار استادان علامه محمد قزوینی، محمدتقی مدرس رضوی و ده‌ها محقق و پژوهشگران برجسته دیده شود تا مفهوم به «اهتمام» و «به کوشش» معلوم و ابهام آن رفع شود.

۱۰. نکته‌ی دیگری که آن مرحوم به تعریض بدان اشاره کرده‌اند، سپاسگزاری نگارنده از کسانی است که به او در تدوین و تنظیم کتاب کمک کرده‌اند که بعضی از همکاران مرکز نشر دانشگاهی‌اند و امور ویراستاری و فنی کتاب را به عهده داشته‌اند و بعضی از دانشجویانم.

شایان ذکر است که نگارنده این سطور از آغاز کارهای علمی و پژوهشی به بهانه‌های گوناگون از وجود دانشجویان استفاده کرده و — برخلاف کسانی که از دانشجویانشان بهره‌ها می‌برند و نام و نشانی از آن‌ها به جای نمی‌گذارند — با اندک کمکی، از آن‌ها به عنوان همکار تشکر و قدردانی نموده و این کار را افزون بر وظیفه‌ی انسانی و اخلاقی، وظیفه‌ی دانشگاهی خود و از مصادیق شاگردپروری و آن را اگرچه در نزد کسانی عیب شمرده شود هنر می‌داند.

۱۱. نکته‌ی آخر ایشان «استخراج آیات و روایات، ترجمه‌ی عبارات‌های عربی، لغات و ترکیبات و فهرست‌های راهنما و کشف‌الابیات» کتاب است که به گفته‌ی ایشان «در عین حال که کاری پسندیده است به هیچ‌وجه کار تازه‌ای نیست» نگارنده نیز همین عقیده را داشته و دارد اما نمی‌داند در کجای متن این خدمات را کار تازه تلقی نموده است؟ اگر مقصود عبارتی است که بر روی جلد آمده، برای آگاهی و اطلاع خریداران و خوانندگان است تا بدانند چه می‌خرند و آیا نسخه‌ای را که برگزیده‌اند نیاز آن‌ها را برآورده می‌کند یا خیر. والا همان گونه که در پیشگفتار هم بدان اشارتی شده است، تنها ویژگی این کتاب فراهم آوردن مجموعه‌ای از متن مثنوی به انضمام مقدمه، استخراج و ترجمه‌ی آیات و روایات و عبارات



عربی و معنی‌گذاری واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات و تهیه فهرست‌های راهنما و کشف‌الایات و ارائه جدول اختلافات چاپ لیدن با نسخه لاهوتی در یک جلد است و از این نظر چاپ مرکز نشر دانشگاهی چاپی جدید و متفاوت به‌شمار می‌آید و طبیعی است که در تهیه این مطالب به آثار پیشین توجه و از آن‌ها استفاده شده است؛ و اگر جز این باشد محل تأمل و درنگ است!

در پایان این «پاسخ‌نامه» ضمن ادای احترام به روح بلند مولانا جلال‌الدین و همه مثنوی‌پژوهان و مولوی‌شناسان از جمله زنده‌یاد نیکلسون مصحح بزرگ مثنوی و شادروان حسن لاهوتی، و تشکر و قدردانی از مسئولان محترم نشریه گزارش میراث با عنایت به پاورقی نشریه که مرقوم داشته‌اند «در نظر

داشتیم این نقد را با اسم مستعار – شیوه‌ای که گویا معمول و مرسوم شده است – مرحوم حسن لاهوتی چاپ کنیم اما چون اکنون او از دیار نسیه رخت بر بسته و در عیار نقد مأوی گزیده، مصلحت‌دید گزارش میراث این شد که نام شریف این دانشمند زحمتکش و مولوی‌پژوه پرتلاش در ذیل عنوان مقاله درج شود» (ص ۶۵) یادآور می‌شود که اخلاق حرفه‌ای اقتضا می‌کند تا به‌ویژه در حوزه نقد دانشگاهی نام واقعی منتقد را ذکر کنند و از نام‌های مستعار که ممکن است هیچ‌گاه انتقادشونده را برای پاسخ‌گویی برنینگیزاند و در خوانندگان نیز چنان که باید و شاید تأثیر نگذارد، بپرهیزند تا بر اعتماد و اطمینان اهل قلم به نشریات علمی و پژوهشی کشور خدشه‌ای وارد نشود.

ضمیمه ۳۰ آینه میراث

ضمیمه ۳۰ آینه میراث، دو فصلنامه ویژه پژوهش‌های متن‌شناسی با عنوان شکوه و جاودانگی جامع‌التواریخ و رشیدالدین فضل‌الله همدانی نوشته یوسف الهادی با ترجمه اکبر ایرانی منتشر شد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۸-۷۱۸ق) طبیب، مورخ، مفسر، سیاستمدار و وزیر سه فرمانروای مغول در عصر حاکمیت ایلخانان بود. او در بسیاری از علوم و فنون دستی توانا و شناختی وسیع و نظری دقیق داشت و علاوه بر تخصص در دانش پزشکی – که از نیای خود به ارث برده بود – با کشاورزی، مهندسی شهرسازی، فلسفه و کلام و الهیات نیز آشنایی داشت. زبان‌های فارسی، عربی، مغولی، ترکی را خوب می‌دانست و با زبان عبری و چینی آشنا بود.

